

بررسی فرایندهای تفسیری و معنایی مبتنی بر جنسیت در انتخاب کنش اخلاقی

زهرة خسروی*

استاد دانشگاه الزهراء(س)

سعیده عباس زاده

کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء(س)

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی فرایندهای معنایی و استدلالی افراد در هنگام داوری اخلاقی و کشف جهت‌گیری‌های جنسیتی در آن بود. در این پژوهش که از رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی بهره برده شد، تمرکز مطالعه بر فرایندی بود که قضاوت افراد را هنگام مواجهه با تعارضات و دوراهی‌های اخلاقی شکل می‌دهد. به عبارتی شیوه تفکر و روش استدلال فرد در رسیدن به یک انتخاب اخلاقی مورد توجه محقق بود. ابزار پژوهش پرسشنامه‌ای حاوی داستان‌هایی با محتوای تعارض اخلاقی بود که با ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها در ارتباط است که با انجام دادن مصاحبه عمیق و با قراردادن افراد در دوراهی‌های اخلاقی موجود در داستان‌ها، داده‌ها جمع‌آوری شد. داستان‌ها براساس مطالعه معماهای اخلاقی موجود و با توجه به سؤالات پژوهش طراحی شدند؛ نمونه‌گیری به صورت هدف‌مند انجام شد و بدین ترتیب ۲۴ نفر از هر دو جنس زن و مرد به طور مساوی برای مصاحبه انتخاب شدند که نیمی از آن متشکل از دانشجویان دوره لیسانس ۱۹ - ۲۳ سال و نیمی دیگر متشکل از پدر و مادری بود که در محدوده سنی ۴۵ - ۵۵ سال قرار داشتند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه افراد هنگام قضاوت در یک دوراهی اخلاقی، ممکن است به یک تصمیم‌گیری مشابه برسند، اما منطق و فرایندهای استدلالی آن‌ها برای رسیدن به این تصمیم می‌تواند بسیار متفاوت از یکدیگر باشد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که جنسیت نقش قابل ملاحظه‌ای را در جهت‌گیری‌های معنایی و استدلالی متفاوت اخلاقی ایفا می‌کند، به نحوی که نتایج نشان داد زنان عمدتاً بر استدلال‌های عاطفی و مراقبت‌محور و مردان بر گرایش‌های منطقی و عدالت‌محور تأکید بیشتری دارند، اگرچه هر دو گرایش و جهت‌گیری را می‌توان در هر دو گروه به صورت کلی مشاهده کرد.

واژگان کلیدی

قضاوت اخلاقی؛ جنسیت؛ روش کیفی

* نویسنده مسئول

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۰

مقدمه و بیان مسئله

رهیافت‌های جنسیت‌محور به اخلاق مباحثی سابقه‌دار هستند. چرا که جنسیت عامل مهمی در ساخت دادن به انواع فرصت‌های زندگی است و تأثیر نیرومندی بر نقش‌هایی دارد که زنان و مردان ایفا می‌کنند (رزمری تانگ به نقل از یزدانی، ۱۳۸۲).

همه انسان‌ها ممکن است هنگام انتخاب یک امر اخلاقی، دست به تصمیمات مشابهی بزنند، اما آیا به جرأت می‌توان گفت که فرایند ذهنی و استدلال هرکدام از آن‌ها پیرامون این موضوع مشترک است؟ اگر زن و مرد و کودکی که هر سه ایستادن پشت چراغ قرمز را امری «درست» تلقی می‌کنند، آیا می‌توان گفت که هر سه به یک دلیل مشابه نیز این عمل را انجام می‌دهند؟ آیا استدلال مرد برای این توقف پشت چراغ قرمز با استدلال زن برابر است؟ آیا استدلال یک جوان، با استدلال یک فرد بزرگسال یکی است؟

به طور کلی نظریه‌هایی که به طور سنتی برای فهم اخلاق شکل گرفته‌اند، عموماً در تعریف داوری‌های منصفانه و کنشگران اخلاقی خوب، بر گفتمانی جهان‌شمول متکی هستند. اما مباحثات جدیدتر وجود قواعد جهان‌شمول را زیر سؤال می‌برد و داوری را وابسته به موقعیت می‌کند. بررسی این امر که سرشت زمینه‌مند قضاوت‌های اخلاقی چیست؟ و این قضاوت‌ها از چه زمینه‌هایی نشأت می‌گیرند؟ و به چه عناصری وابسته هستند؟ در مطالعات گوناگون پاسخ‌های متعددی را دریافت کرده است (جهانگیرزاده، شعاعی و راستی‌تبار، ۱۳۸۹). بنابراین، بررسی چیستی، ساختار و مؤلفه‌های تجربه‌ها یا پدیدارهای اخلاقی امری لازم و غیرقابل چشم‌پوشی است (ماندلباوم و موریس، ۱۹۸۰).

اما موضوع دیگر مؤثر در شکل‌گیری کنش‌های فردی و اجتماعی افراد، این است که مفاهیم اخلاقی در فرهنگ‌های مختلف جهان با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. از این منظر، جنسیت نیز به عنوان عنصر وابسته به فرهنگ، تأمل‌پذیر است. جنسیت یک مقوله اجتماعی در حال تکامل و با اهمیت است که لایه‌های چندگانه معنایی و تعاملی پیچیده با فرهنگ دارد (واکر، ۱۹۹۶).

منظومه‌هایی که محتوا و معانی جنسیت را در فرهنگ‌های مختلف شکل می‌دهند، دارای

1. Mandelbaum, Maurice
2. Walker



مبانی، اصول و قوانین متفاوتی است که این پیچیدگی‌های معنایی و فرهنگی می‌تواند عامل شکل‌گیری تفاسیر متفاوتی شود که افراد در فرهنگ‌های مختلف و در جنسیت‌های متفاوت پیرامون یک کنش اخلاقی از خود بروز می‌دهند. بنابراین، برآیند و نتایج پژوهش‌ها در هر فرهنگی می‌تواند نموداری از بستر همان جامعه و فرهنگ را ارائه دهد و حکم کلی پیرامون این دسته از پژوهش‌ها و تعمیم آن به بسترها و زمینه‌های دیگر به نظر می‌رسد که با اشکالی اساسی مواجه است (لطف‌آبادی، ۱۳۸۸).

به عنوان نمونه گیلیگان نیز در کتاب مشترک خود با براون، اذعان می‌دارد که پژوهش‌های او دربارهٔ رشد اخلاقی زنان، ریشه در خاکی بومی دارد که متعلق به زنان سفیدپوست طبقه متوسط در ایالات متحده است و از فرهنگ آمریکایی نشأت گرفته‌اند. لذا این تجربه برای زنانی که از نظر طبقاتی، نژادی و قومی و فرهنگی تفاوت دارند، به شکل متفاوتی ادراک می‌شود (گیلیگان و براون^۱، ۱۹۹۲). بنابراین، از آنجا که این زبان اخلاقی در یک بافت اجتماعی - فرهنگی خاص ظاهر شده است، یک تلاش مشابه در بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی دیگر، ممکن است صداهای اخلاقی، زبان‌های اخلاقی و گفتمان‌های اخلاقی کاملاً متفاوتی را شناسایی کند (کیلن و اسمتانا، ۱۳۸۹: ۶۲۰).

از این رو در این پژوهش سعی بر این بود که با اجرای پژوهشی مبتنی بر جامعه ایران، سرشت و زمینه‌های قضاوت و کنش اخلاقی، برای استخراج شباهت‌ها یا تفاوت‌های جنسیتی در این حیطه بررسی شود. به عبارتی زیربنای استدلالی افراد در انتخاب کنش اخلاقی و رابطه آن با عنصر جنسیت چیست؟ در این مطالعه محقق به دنبال آن نیست که بداند خوب و بد چیست و اینکه چه کسی کنش خوب و چه کسی کنش بد را انتخاب می‌کند. بلکه، محقق فرض را بر این می‌گذارد که حتی اگر هر دو نفر کنش خوب را انتخاب کنند، مبنای منطقی این انتخاب چیست و شیوه تفکر و فرایند استدلال اخلاقی که هر کدام پیرامون انتخاب خود بیان می‌دارند چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی با یکدیگر دارد و آیا می‌توان آن را بر مبنای جنسیت طبقه‌بندی کرد یا خیر.

اگر به پیشینه علمی موجود در این حوزه توجه شود، می‌توان به نظریه لارنس کلبِرگ^۲

1. Brown
2. Kohlberg & Lawrence

اشاره کرد. او در مطالعات خود که با شیوه‌ای منحصر به فرد و با طرح معماهای اخلاقی در میان کودکان و نوجوانان انجام داد، به استدلال‌های اخلاقی افراد توجه می‌کند و در پی این است که فرد برای انتخاب خود چه توجیهی دارد و داوری او بر چه تبیینی استوار است. او معتقد است که قضاوت‌های اخلاقی افراد متضمن برداشتهای متفاوتی از عدالت است که بالاترین سطح آن دست‌یافتن به حقوق مساوی جهانی برای همه و تحقق ارزش‌های عالی انسانی است (کدیور، ۱۳۷۸). او پس از تبیین مراحل شش‌گانه رشد قضاوت اخلاقی خود اظهار می‌دارد که رشد اخلاقی دختران در سطح پایین‌تری نسبت به پسران قرار دارد و استدلال‌ها آن‌ها از مرحله سوم نمودار استدلال اخلاقی او بالاتر نمی‌رود. بنابراین، بر مبنای نظریه او عموماً زنان توانایی کامل برای رسیدن به بلوغ استدلال اخلاقی را ندارند. به عبارتی می‌توان گفت که در نگرش کلبرگ تصمیم‌گیری اخلاقی زنان مبتنی بر قواعد نظام‌یافته و عقلانی کم‌تری است (مک لافلین^۱، ۱۳۸۹). کلبرگ رشد اخلاقی را در شش مرحله تبیین می‌کند و اذعان می‌دارد که مردان مستعد هستند دست کم تا مرحله پنجم این نردبان، یعنی تا «اخلاق بر اساس پیمان اجتماعی»^۲ بالا روند؛ در حالی که زنان در مرحله سوم این نردبان، «یعنی پسر خوب، دختر خوب»^۳ متوقف می‌شوند (رزمری تانگ^۴: ۲۰۰۷).

لذا نتایج بسیاری از این دیدگاه‌ها که مبتنی بر فهم و قضاوت اخلاقی است، ادعا می‌کند که زنان در توانایی برای رسیدن به مراحل بالاتر قضاوت اخلاقی با مشکل مواجه هستند (مک لافلین، ۱۳۸۹). اما نظریات مهم دیگری وجود دارد که تبیین‌های دیگری را از زندگی اخلاقی زنان و مردان ارائه می‌کنند. گلیگان^۵ و نل نادینگز^۶ از جمله مهم‌ترین افرادی هستند که این نگرش را نقد کرده و در پژوهش‌های خود نشان می‌دهند که اخلاق زنان به لحاظ کیفی اصولاً متفاوت از مردان است (کیلن و اسمتانا، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

از این رو باید در قضاوت و داوری اخلاقی به جای نتیجه‌گیری و توسل بر نظریات اخلاقی سنتی که مبتنی بر عقلانیت و قواعد جهان‌شمول است، بر مسئولیت‌های خاص و مقوله

-
1. Lofline. M
 2. Social-Contract orientation
 3. Interpersonal concordance (good boy- good girl) orientation
 4. Tong, Rosemarie
 5. Gilligan
 6. Noddings, Nell



مراقبت و عنصر رابطه توجه شود. آن‌ها نشان می‌دهند که روابط و مراقبت، حضور قوی‌تری در چشم اندازه‌های اخلاقی زنان دارد و در مقابل به نظر می‌رسد که مردان در جهانی از استقلال و پیشرفت فردی به سر می‌برند (مک لافلین، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

گیلیگان^۱ در کتاب خود با عنوان «با صدایی متفاوت: نظریه روان‌شناختی و تحول رشد اخلاقی زنان»^۲ اظهار کرده است که توقف زنان در مراحل اخلاقی کلبِرگ نه به دلیل عجز آن‌ها از وصول به بلوغ اخلاقی، بلکه به خاطر این است که اصولاً زنان از نظام و اصول اخلاقی متفاوتی تبعیت می‌کنند. ارزش‌های اخلاقی^۳، مراحل رشد و پیشرفت اخلاقی^۴ و حتی استدلال‌های اخلاقی^۵ زنان ماهیتاً با مردان متفاوت است و لذا نادرست است که زنان را با معیارها و ملاک‌های مردانه بسنجیم. گیلیگان ضمن تک‌بعدی و مردمحور خواندن نتایج تحقیقات کلبِرگ، سعی کرد با ارائه آمارها و شواهد روان‌شناختی، تفاوت‌های دو جنس را در مسائل اخلاقی نشان دهد (پرِنر، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۱۶). لذا بنا بر نظر او، در زنان اخلاق مراقبت^۶ به جای اخلاق عدالت و حقوق کلبِرگ تسلط دارد. از نظر او اخلاق مراقبت و مسئولیت بر پایه سیاست عدم خشونت قرار دارد، در حالی که اخلاق عدالت و حقوق بر برابری و عقلانیت مبتنی است (گیلیگان، ۱۹۸۲).

ایجاد پارادایم‌های جدید اخلاقی مانند تلاش‌های گیلیگان راه را برای کسانی چون نل نادینگز^۷ و سارا رادیک^۸ و دیگران باز کرد تا نظریات اخلاقی جدیدی چون اخلاق مسئولیت^۹، اخلاق مادرانه^{۱۰} و اخلاق زنانه^{۱۱} را ارائه کنند (نای^{۱۲}، ۱۹۹۹: ۳۳۶ به نقل از رحمتی؛ ۱۳۸۷). اما در نهایت باید گفت اگرچه مسئله اخلاق از نخستین شاخه‌های روئیده بر درخت

1. Carol Gilligan
2. In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development
3. Moral Virtues
4. Moral development
5. Moral judgment
6. Ethic of care
7. Nel Nodding
8. Sara Ruddick
9. Ethics of Care
10. Maternal Ethics
11. Female Ethics
12. Nye

فلسفه‌های فمینیستی است و روند رشد آن به شکل‌گیری نظریاتی همچون اخلاق مراقبت^۱ (مسئولیت یا غمخواری)، اخلاق مادری^۲ و اخلاق زنانه^۳ منجر شده است، اما در نهایت امروزه دو گرایش علمی متفاوت در این عرصه وجود دارد. برخی معتقد هستند که زنان و مردان به دو شیوه اخلاقی مختلف می‌اندیشند؛ لیکن این تفاوت را به سود زنان می‌دانند و از برتری فضایل زنانه سخن می‌رانند. اما گروه دیگر این دو نگرش را نه تنها متفاوت و چه بسا مکمل می‌دانند و هیچ یک را برتر از دیگری نمی‌شمارند (پتر سینگر^۴؛ ۱۹۹۷ به نقل از اسلامی، ۱۳۸۷).

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی و بر پایه روش پدیدارشناسی به بررسی موضوع مورد نظر خود اقدام کرده است. پدیدارشناسی به عنوان یک روش پژوهش، روشی نظام‌دار و دقیق از مجموعه رویکردهای کیفی است. در بینش پدیدارشناسانه محقق با دو مفهوم «بود» و «نمود» سروکار دارد. به این معنی که پژوهشگر در مواجهه با پدیده، با استفاده از قدرت ذهن «بود» آن را کنار زده تا «نمود» یا «پدیده» آشکار شود (کاظمی و دانایی فرد، ۱۳۹۰: ۲۹۸). پدیدارشناس، پس از گردآوری نمونه‌های متنوعی از پدیدارهای خاص، در طلب هسته نامتغیری برمی‌آید که تشکیل دهنده معنای ذاتی و ماهوی پدیدارهاست. پدیدارشناس به تدریج ملاحظه می‌کند که پدیدارها صورت‌هایی به خود می‌گیرند که ماهوی شمرده می‌شوند (خرم‌شاهی، ۱۳۸۷: ۱۷۵). بنابراین، از آنجا که این پژوهش در صدد کندوکاو پیرامون تجربه اخلاقی افراد و معنابخشی آن‌ها به موقعیت‌های اخلاقی آن‌ها و شناخت استدلال‌های آن‌ها است، به نظر می‌رسد که پدیدارشناسی مناسب‌ترین روشی است که این هدف را محقق می‌کند. اگرچه هدف از پژوهش پدیدارشناسی روشن کردن ساختار یا جوهره^۵ تجربه زنده از یک پدیده به منظور پیدا کردن وحدت معنی و توصیف صحیح است، اما تفسیرهای مختلفی

-
1. Ethics of Care
 2. Maternal Ethics
 3. Feminine Ethics
 4. Peter Singer
 5. Essens



درباره روش پدیدارشناسی وجود دارند، ولی ملاک انتخاب روش، تناسب آن با پدیده مورد نظر است. از آنجا که این پژوهش بر مبنای شناسایی معنایی است که مخاطبان به عمل اخلاقی مورد نظر خود می‌دهند و بر مبنای آن معنا قضاوت اخلاقی خود را شکل می‌دهند، لذا به نظر می‌رسد که روش کولایزی برای استخراج این معنا تناسب بیشتری را خواهد داشت. در این روش، مراحل اجرای پژوهش و تجزیه و تحلیل نتایج به این صورت است که در ابتدا پدیده مورد نظر شرح داده می‌شود و پس از اینکه توصیف‌های شرکت کنندگان درباره پدیده جمع آوری شد، محقق آن‌ها را مطالعه قرار می‌کند و سپس جملات مهم استخراج می‌شوند و معنی و درونمایه هر کدام از جملات مهم بیرون کشیده می‌شوند. معانی فرموله شده در خوشه‌های مضمون‌ها سازماندهی می‌شوند و در صورت دستیابی به داده‌های جدید در طول تعیین اعتبار، این داده‌ها به توصیف جامع اضافه می‌شوند (اسکوئی و پیروی، ۱۳۸۴: ۷۲-۶۸).

در این پژوهش مصاحبه عمیق و به صورت نیمه ساختار یافته انجام شد. فرایند کار بدین نحو بود که ابتدا داستان‌هایی به صورت دقیق طراحی شد که تعارضاتی اخلاقی داشت و مخاطب را در یک تنگنا و دوراهی اخلاقی قرار می‌داد. با توجه به اینکه داستان‌های اخلاقی که توسط کلبرگ و گلیگان طراحی شده است، نمی‌توانست تطابق کافی را با فضای فرهنگی و اجتماعی و دینی جامعه ایران داشته باشد و از طرفی در پژوهش‌های داخلی نیز ابزار سنجش مناسب وجود نداشت که بتواند تمامی ابعاد پژوهش حاضر را پوشش دهد، لذا تصمیم گرفته شد که در پژوهش حاضر برای گردآوری اطلاعات از داستان‌های اخلاقی محقق ساخته استفاده شود که این داستان‌ها با نیم‌نگاهی به داستان‌های اخلاقی کلبرگ و گلیگان و همچنین استفاده از دیگر منابع علمی از جمله پژوهش اکبری (۱۳۸۸) و دبلیو آرمسترانگ^۱ (۲۰۰۹) و با لحاظ کردن تغییرات تطبیقی مورد نیاز برای ایجاد سازگاری با فضای جامعه ایران طراحی شده‌اند. برای دستیابی به اعتبار لازم این داستان‌ها، ۳ نفر از اساتید دانشگاه آن را از نظر علمی تأیید کردند و سپس از آن به صورت پیش‌آزمایش در دو مرحله از طریق مصاحبه عمیق استفاده و نقاط ضعف آن‌ها برطرف شد تا بتواند اهداف پژوهش را برآورده کند. مخاطب در یک مصاحبه عمیق، با این داستان‌ها مواجه شده و سپس ذیل هر یک از این داستان‌ها، سؤالاتی طرح می‌شد که فرد در پاسخگویی به آن‌ها ناچار به درگیری ذهنی بسیار عمیق با دوراهی‌های

1. Armstrong

اخلاقی موجود در داستان‌ها می‌شد و این فرایند به شکل‌گیری استدلال‌ات ذهنی و ارائه دلایل خود پیرامون قضاوت و انتخاب اخلاقی خود منجر می‌شد. این سؤالات به محقق کمک می‌کرد که در تعاملی عمیق با مصاحبه شونده قرار گرفته و به کشف نگرش‌های ذهنی پنهان مخاطب در انتخاب عمل اخلاقی و قضاوت‌های او بپردازد.

جمعیت هدف، جامعه آماری، یا چهارچوب نمونه‌گیری نیز نامیده می‌شود. جمعیت، انبوه‌ای از همه مواردی است که با مجموعه معیارهای مشخصی تطبیق می‌کند و پژوهشگر آزاد است که جمعیت را به هر نحوی که مناسب حال پرسش‌های پژوهش خود می‌داند، تعریف کند (بلیکی^۱، ۱۳۸۴: ۲۵۷). در این پژوهش از دو جمعیت استفاده شد. جامعه آماری اول تمامی دانشجویان تهرانی دانشگاه‌های سراسری شهر تهران را شامل می‌شد که در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۲ در مقطع لیسانس در حال تحصیل بودند و به عبارتی در محدوده سنی ۱۹ - ۲۲ سال قرار داشتند و جامعه آماری دوم شامل والدینی که فرزندان از این نسل و با این ویژگی دارند. این والدین به طور ضمنی می‌بایست در محدوده سنی ۴۵ - ۵۵ سال را داشته باشند. به عبارتی نمونه‌گیری از هر دو نسل جوان و میانسال به صورت جداگانه انجام شد. نمونه‌ها به صورت هدفمند و از طریق نمونه‌گیری در دسترس از میان دانشجویان دانشگاه‌های تهران انتخاب شدند. به نظر پولیت و هانگلر^۲ حجم نمونه در پژوهش کیفی معمولاً کم‌تر از ۱۰ نفر است. با این حال این مسئله به عوامل متعددی مانند متون و منابع، زمینه و شرایط، افراد، رفتار یا پدیده مورد بررسی بستگی دارد (پولیت و هانگلر، ۲۰۰۰؛ به نقل از فلیک، ۱۳۸۴). اشتراوس و کوربین نیز معتقد هستند که باید تا سر حد اشباع نظری اطلاعات را جمع‌آوری کرد و آن زمانی است که داده‌ها به حالت تکراری در آمده و در رابطه با مقوله‌های مورد نظر، هیچ داده جدید و مرتبطی در حال ظهور نباشد یا تدوین هیچ مقوله دیگری در توضیح پدیده مورد علاقه ضروری به نظر نرسد و چنین به نظر برسد که رابطه بین مقوله‌ها به خوبی تثبیت شده است (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۷). در این پژوهش نیز پس از مصاحبه با ۱۲ نفر از قشر بزرگسال و ۱۲ نفر از قشر جوان این اطمینان برای محقق حاصل شد که داده‌ها به حالت اشباع و اطمینان رسیده‌اند.

-
1. Blaikie
 2. Pollit & Hungler



یافته‌های پژوهش

پس از استخراج مقوله‌ها و بررسی دقیق متون برآمده از مصاحبه‌ها نشان داده شده که زنان و مردان در هنگام قضاوت اخلاقی در بسیاری از جهت‌گیری‌های استدلالی در حوزه قضاوت اخلاقی مشترک هستند. آن‌ها در حوزه‌های متفاوتی مانند هم استدلال می‌کنند و تفسیر و معنایی یکسان از علل قضاوت خود ارائه می‌دهند. اما برخی از مقوله‌ها وجود دارند که جهت‌گیری بیش‌تری را از سمت زنان در هر دونسل بزرگسال و جوان در بر گرفته است. به عبارتی در زنان تمایل در استفاده از برخی پارامترهای استدلالی بیش‌تر از مردان است. همچنین برخی از مقولات وجود دارند که به ندرت می‌توان گرایشی از سوی زنان به سمت آن‌ها مشاهده کرد و به عبارتی این مردان هستند که تمایل دارند هنگام قضاوت پیرامون تنگناهایی که برای آن‌ها به وجود می‌آید به آن تأسی جسته و بر مبنای آن قضاوت کنند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توان مانند آنچه گیلیگان معتقد است جهت‌گیری مراقبت را انحصاراً مختص به زنان تعریف کرد، همان‌طور که نمی‌توان جهت‌گیری عدالت را در انحصار مردان دانست. هریک از گروه جنسیت زنان و مردان بهره‌ای از هر دو جهت‌گیری را نشان می‌دهند، اما نکته جالب توجه این است که میزان این بهره در آن‌ها متفاوت است.

به عبارتی این پژوهش نشان می‌دهد که جهت‌گیری عدالت و مراقبت اگرچه در هریک از دو جنس زن و مرد به صورت مشترک وجود دارد، اما سهم هریک از دو جنس از این دو جهت‌گیری یکسان و برابر نیست. هنگام تحلیل متن مصاحبه‌ها، محقق با این واقعیت مواجه شد که تعداد مضامین تکرار شده دارای سوگیری‌های مراقبتی در زنان بیش‌تر از مردان است و استدلالاتی که زنان در قضاوت‌هایشان به کار برده‌اند، معانی و مضامین متفاوتی را نسبت به مردان در بر می‌گیرد. لذا یافته‌ها صراحتاً نشان می‌دهد که در جامعه ایران به‌رغم اینکه حوزه‌های مشترکی از استدلال‌های اخلاقی در میان زنان و مردان وجود دارد، اما زنان گرایش و علاقه بیش‌تری را به استفاده از استدلال‌های مراقبت‌محور نشان می‌دهند. آن‌ها بیش‌تر تمایل دارند که در جهت حفظ علائق، وابستگی‌ها و رابطه‌ها حرکت کنند. اما مردان بیش‌تر بر روی حصول نتیجه، مسئولیت و حق و وظیفه تأکید می‌کنند. جالب اینجاست که اگرچه نسل‌ها تغییر یافته و طبقه‌های اجتماعی با یکدیگر تفاوت دارند، اما گویا مقوله‌های مشترکی میان زنان وجود دارد که از این مرزها عبور کرده و از نسلی به نسل دیگر و از طبقه‌ای به طبقه دیگر

انتشار یافته‌است به نحوی در زنان از هر طبقه و هر نسلی می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد. در ادامه نتایج و نمونه‌هایی مطرح می‌شود که این یافته‌ها را به طور مشروح و مبسوط ارائه خواهد داد. جدول ۱ جهت‌گیری‌های متفاوت زنان و مردان را در قضاوت اخلاقی و گرایش‌های متفاوت آن‌ها را هنگام انتخاب امر اخلاقی، به وضوح نشان می‌دهد.

جدول ۱: جهت‌گیری استدلال اخلاقی مبتنی بر جنسیت

مردان	زنان
جهت‌گیری استدلال به سمت موازنه سود و ضرر	جهت‌گیری استدلال با چرخش به سمت سود کم‌تر
جهت‌گیری استدلال با اعتبار دادن به منطق	جهت‌گیری استدلال با اعتبار دادن به احساسات
جهت‌گیری استدلال به سمت اغنای قانونی	جهت‌گیری استدلال به سمت اغنای درونی
جهت‌گیری استدلال به سمت حصول نتیجه	جهت‌گیری استدلال به سمت حفظ روابط
(حل مسئله)	(واگذاری مسئله یا مسئولیت)
استدلال با قطعیت	استدلال با تردید (عدم قطعیت)
جهت‌گیری استدلال بر مبنای مسئولیت	جهت‌گیری استدلال بر مبنای علاقه

الف) جهت‌گیری با موازنه سود و ضرر در مقابل جهت‌گیری به سمت سود کم‌تر

نتایج نشان می‌دهد که اگرچه زنان نیز در قضاوت‌های خود گرایش‌های سودانگارانانه و منفعت طلبانه را دخالت می‌دهند و در تصمیمات خود به آن توجه دارند، اما نسبت به مردان این سوددهی را در عرصه‌های محدودتری استفاده می‌کنند. آن‌ها عموماً نسبت به مردان به سود کم‌تر راضی می‌شوند و در تنگناهای اخلاقی الزامی ندارند که قضاوت‌هایشان به نحوی صورت گیرد که ضرر و سود آن‌ها الزاماً در موازنه‌ای منطقی و متعادل باشد، اما مردان اغلب ترجیح می‌دهند که ضرر آن‌ها به صورت حداقل یا در تعادل با منافع آن‌ها تعریف شود. شواهد نشان می‌دهد که مردان در فرایند تصمیم‌گیری خود به طور مداوم به این مسئله فکر می‌کنند و به راحتی از این مسئله نمی‌گذرند، اما زنان در استدلال‌های خود نشان داده‌اند که با وسواس کم‌تری به منفعت‌های خود فکر می‌کنند و راحت‌تر از منافع خود عبور می‌کنند.

به عنوان نمونه بهرام این‌گونه استدلال می‌کند:

بهرام (داستان فروش محصول آلوده): میزان آسیب‌پذیری محصول به من می‌گه که چطور رفتار کنم. آدم بایستی با متخصصین صحبت بکنه و عوارض و منافع اون محصول رو دریاره.



اون کشور هم باید مصالح کشور خودش رو بسنجه و بعد به من مجوز بده. البته، اینکه چون برای من منفعی داره قانعم نمی‌کنه، اما به شرط اینکه من هم به لحاظ مالی ضرر نکنم، به هرحال منم زن و بچه دارم و مسئولیت اونها هم به عهده من هست و باید به نحوی حرکت کنم که حداقل ضرر رو دریافت کنم.

اما در همین زمینه زهرا این‌گونه استدلال می‌کند:

زهرا: من به هیچ عنوان غذای عوارض‌دار رو به کسی نمیدم. به هیچ کس. به هرحال مردم اون کشور هم بنده خدا هستند دیگه. مثل خود ما هستن. ما حاضریم برای مردم خودمون، برای عزیز خودمون این کار رو بکنیم؟ من برای غذای سالم باید پول بگیرم، نه غذای آلوده. چیزی رو باید به دیگری بدی که خودت هم اون رو مصرف کنی. من حتی اگه ضرر کنم این محصول رو به هیچ کسی نمی‌فروشم. حتی اگه برسم به صفر. حتی اگه کل سرمایه رو از دست بدم.

ب) جهت‌گیری با اعتباردهی به احساس در مقابل جهت‌گیری با اعتباردهی به منطقی

یافته‌ها نشان می‌دهد که مردان و زنان نیز در مواجهه با تنگناهای تصمیم‌گیری اخلاقی، به صورت توأمان از گرایش‌های عاطفی و منطقی استفاده می‌کنند. به عبارتی هریک از دو جنسیت زن و مرد از هر دو قوه احساس و عقل در استدلالات خود استفاده می‌کنند، اما مضامین استخراج شده نشان داد که زنان عموماً در استدلال خود از ارجاعات مداوم به احساسات خود صحبت می‌کنند و برای آن اعتبار ویژه‌ای قائل می‌شوند. در این زمینه استدلال نیکروز و نازنین را مرور می‌کنیم:

نیکروز(داستان بمباران شهرهای کشور مهاجم): من علی‌رغم اینکه احساس می‌کنم کشتن اون آدم‌های بیگناه کار درستی نیست، اما فکر می‌کنم به لحاظ منطقی این طور باید تصمیم گرفت که برای اینکه جنایت‌ها بیش‌تر از این ادامه پیدا نکنه مجبورم که یه عده کم رو فدای کشته شدن یه عده زیادتر بکنم. حتی اگه اون‌ها آدم‌های بیگناهی باشن.

اما نازنین این‌گونه پاسخ می‌دهد:

نازنین: من اصلاً فکر نمی‌کنم که بتونم روزی آدم بکشم. من به لحاظ عاطفی نمی‌تونم اینکارها رو بکنم. من نمی‌تونم مقابله به مثل کنم و آدمای بیگناه اونو بکشم، حتی اگر این

طرف خیلی‌ها کشته بشن. نه. من نمی‌تونم همچین تصمیمی بگیرم.

ج) جهت‌گیری به سمت حصول نتیجه در مقابل جهت‌گیری به سمت حفظ روابط

یکی دیگر از جهت‌گیری‌هایی که در حوزه استدلال اخلاقی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای را در حوزه جنسیت ایجاد می‌کند این است که مردان بیش‌تر ناظر به نتیجه کار تصمیم‌گیری می‌کنند، اما برای زنان حفظ روابط و فرایند کنش مهم‌تر از تحقق نتیجه است. این بدان معنا نیست که برای زنان تحقق نتیجه اهمیت ندارد، بلکه نشان می‌دهد که از دیدگاه زنان می‌بایست که شیوه، فرایند و روابط حاکم بر تصمیمات و قضاوت‌ها مهم‌تر و ارزشمندتر از تحقق نتیجه تلقی شود. به عنوان نمونه محمدعلی در پاسخ به بمباران متقابل کشور مهاجم در جنگ این‌گونه استدلال می‌کند:

محمدعلی (داستان بمباران شهرهای مهاجم): من قطعاً تصمیم متقابل می‌گیرم و بمبارون می‌کنم. می‌دونم که شاید به لحاظ ایدئولوژیکی کارم غلطه و نباید مردم بیگناه رو کشت. ولی باید یه جایی غائله ختم بشه. و اگه من بدونم با کشتن یه تعداد کم، جلوی کشتار یه تعداد زیادی آدم گرفته می‌شه، قطعاً این کار رو می‌کنم. اما نه به نیت انتقام. به این نیت که مطمئن باشم مقابله به مثل من بساط اونو جمع می‌کنه. این درحالی است که نازنین معتقد است:

نازنین: مردم عادی که گناهی ندارند. شاید به خاطر کشته شدن مردم کشورم خیلی ناراحت بشم، اما فکر نمی‌کنم که آدم‌هایی که هیچ گناهی ندارند رو بکشم. من در قبال سرنوشت مردم اون کشور هم احساس دارم. شاید مردم با نظر من مخالف باشن و بخوان من رو برکنار کنن. شاید هم خودم کناره‌گیری کنم.

د) استدلال با جهت‌گیری مسئولیت در مقابل استدلال با جهت‌گیری علاقه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان به ندرت می‌توانند بین علاقه داشتن به چیزی و مسئولیت داشتن به آن چیز، اولویت اول را به عنصر «مسئولیت» بدهند. زنان اغلب یا بر حسب رابطه توأمان مسئولیت و علاقه حرکت می‌کنند یا ترجیح می‌دهند که عنصر علاقه در تصمیمات آن‌ها نقش آفرینی بیش‌تری داشته باشد. اما قضاوت مردان عموماً به گونه‌ای است که یا بر مبنای روابط توأمان مسئولیت و علاقه است یا بر مبنای مسئولیتی است که آن قضاوت



برای آن‌ها به بار می‌آورد و به ندرت قضاوت‌های خود را صرفاً بر مبنای علاقه یا عاطفه خود بنا می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مردان می‌توانند با صرف نظر از حیطه علاقه، صرفاً به امر مسئولیت بپردازند. اما زنان به ندرت می‌توانند کنشی را برای خود داوری کنند که هیچ‌گونه علاقه‌مندی در آن مشاهده نمی‌شود، و اگرچنین کنند برای آن‌ها بسیار آزاردهنده تعریف می‌شود.

اما نکته ظریف دیگر قابل مشاهده این است که قضاوت‌های زنان و مردان بر حسب جهت‌گیری مسئولیت و علاقه، الزاماً به کنش‌ها و تصمیمات متفاوت منتج نمی‌شود، اما باعث می‌شود که زیربنای استدلالی که آن‌ها را به نتیجه‌های مشابه می‌رساند، الزاماً با هم متفاوت باشد. به عبارتی اگرچه شاید قضاوت‌ها نهایتاً به یک کنش مساوی منتج شود، اما زیربنای استدلالی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. بنابراین، این نگرش که گفته می‌شود جهت‌گیری علاقه در زنان و جهت‌گیری مسئولیت در مردان الزاماً به نتایج متفاوت منجر شود، همیشه صحیح نیست و زنان و مردان در عین اینکه می‌توانند دلایل متفاوتی برای انتخاب کنش اخلاقی داشته باشند، اما به تصمیم مشترکی برسند. در ادامه به چند نمونه از این تعارضات اشاره می‌شود.

نادر(داستان داروی کمیاب): من تابع احساسم نیستم. من دزدی می‌کنم و حق بچه‌ام رو از اون داروساز که داره زور می‌گیرم. ولی این رو نه به خاطر اینکه بچه‌ام رو دوست دارم انجام می‌دم. نه. من به هیچ وجه کاری رو که احساس بگه انجام نمی‌دم. عقل من می‌گه که من در مقابل اون بچه مسئولم. یک مسئولیت پدری دارم و من کاری رو که عقلم می‌گه دوست دارم، نه اینکه چیزی رو که دوست دارم، درست بدونم، میخواد بچه‌ام باشه، همسر باشه. برای همین من ممکنه برای بچه غریبه این کار رو نکنم، چون اینقد در مقابل اون مسئول نیستم. اما اعظم معتقد است:

اعظم: من فکر می‌کنم که اون دوست داشتن بچه‌مه که باعث می‌شه من برای اون به آب و آتیش بزنم. مسئولیت هم هست، ولی اون عشق و علاقه‌ای که نسبت به اون دارم من رو وادار می‌کنه که زندگیم رو هم به خاطرش بدم.

ه) استدلال با قطعیت در مقابل استدلال با تردید

قطعیت یا تردید نیز همچون سایر مقوله‌ها امری نیست که بتواند صرفاً بر مبنای جنسیت تقسیم‌بندی شود. این تقسیم‌بندی به این معنا نیست که زنان توانایی قضاوت قاطعانه را ندارند و عموماً در سردرگمی و تردید به سر می‌برند. مصاحبه‌هایی که به صورت عمیق با افراد انجام شد نشان داد که زنان مسائل را پیچیده‌تر و دارای ابعاد گسترده‌تری از مردان تعریف می‌کنند و لذا در قضاوت به اجزا و روابط متنوع‌تری توجه می‌کنند. به همین دلیل آن‌ها الزامی ندارند که حتماً به نتیجه‌ای قطعی دست یابند. به عبارتی مسائل برای زنان به صورت یک قاعده "مقدم-تالی" یا "علت - نتیجه" تعریف نمی‌شود. بلکه از آنجا که پیچیدگی و ابعاد متنوعی از موضوع را برای خود باز می‌کنند، به نتیجه رسیدن آن‌ها نیز به سادگی محقق نمی‌شود و نیازمند زمان و بررسی بیش‌تری از جانب آن‌ها است.

آیدین پیرامون بمباران مردم بیگناه کشور متجاوز استدلال می‌کند:

آیدین (داستان بمباران شهرهای کشور مهاجم): من قطعاً تصمیم متقابل می‌گیرم. به هر حال مردم کشور منم بیگناه بودن و گشته شدن، پس بذار مردم بیگناه اونم کشته بشن تا دردش بیاد. وقتی اون به خودش اجازه می‌ده که عزیزی من رو توی کشورم بکشه، یعنی عملاً به منم اجازه داده که عزیزی اونو بکشم. این قانون جنگه. اصلاً جنگ یعنی بی‌قانونی. اگه قانون بود که مثل دوتا آدم می‌رفتیم صحبت می‌کردیم. جنگ یک وضعیت بی‌منطقیه! می‌زنم تا دیگه نزنه. این خیلی هم وجدانیه! فکر هم نمی‌کنم کسی من رو تخطئه کنه.

اما شعله معتقد است: مطمئن نیستم که درسته یا غلطه. منطق اینه که آدم یه منطقه کوچیکش رو بمبارون کنه تا قائله ختم بشه، ولی کار سختیه. یک علت اینکه فرمانده جنگ آقایون هستند، چون خانوم‌ها گرفتن این تصمیمات براشون سخته. می‌دونین چیه؟ کاری که یک فرمانده قاطع یک ثانیه‌ای تصمیمش رو می‌گیره، من ممکنه یک هفته با خودم درگیر باشم و بجنگم و آخرش هم به نتیجه نمی‌رسم. بمبارون کار درستی نیست، انسانی نیست، ولی شاید منطقی باشه. من قدرت تشخیص در این شرایط رو ندارم.

و) جهت‌گیری تبعیت از قانون در مقابل جهت‌گیری اغنای درون

یافته‌ها پژوهش نشان می‌دهد که عموماً مردان قضاوت‌های اخلاقی خود را با استناد به قوانین و مقررات شکل می‌دهند. به عبارتی مردان می‌توانند با ارجاع استدلال‌های خود به اینکه



دارای جهت‌گیری قانونی است، کار را به پایان ببرند، اما زنان انتظار دارند که علاوه بر توجیه قانونی، ملاک دیگری که همانا آرامش و اغنای درونی و وجدانی نیز هست برای آن‌ها فراهم آید. این معانی بارها و بارها در متون مربوط به مصاحبه زنان تکرار شده و به آن استناد شده بود. مردان نیز از این جهت‌گیری بی‌بهره نیستند، آن‌ها نیز به اغنای درون خود می‌اندیشند، اما دایره و دامنه آن محدودتر از زنان دیده شده است. نکته دیگری که در یافته‌ها وجود داشت این بود که اصرار به تبعیت قانونی در مردان، تنها در نسل بزرگسال به وفور دیده شد و در مردان نسل جوان این تقید دیده نشد.

محمد پیرامون اهدای عضو برادر شرورش به پسر نوجوان استدلال می‌کند:

محمد (داستان برادر معتاد): من برادر فاسدم را در بیمارستان می‌گزارم. اما نمی‌گذارم خودم قضاوت کنم. خودم را می‌کشم کنار و می‌گذارم مسئولینی که برای این وضعیت شرایط و قوانینی رو گذاشتند قضاوت کنند. من حق ندارم در یک فضای اجتماعی اولویت‌ها رو تعیین کنم. من هیچ حقی برای قضاوت ندارم که اولویت تعیین کنم. پس می‌گذارم دیگران بر اساس سلسله قوانین و مقرراتی که وجود داره قضاوت کنند. اما اگر خود من می‌تونستم در مقام قضاوت باشم، می‌دهم به آن پسر بچه.

اما فاطمه در داستان معرفی زندانی فراری اینگونه قضاوت می‌کند:

فاطمه (داستان زندانی فراری): من فکر نمی‌کنم معرفی کردن یه انسانی که تصمیم گرفته خوب زندگی کنه، کار درستی باشه. من فکر می‌کنم اگر کسی این کار رو انجام بده، یک آدم بدون تحلیل هست که فقط در چهارچوب‌هایی که براش تعریف کردن فکر می‌کنه و عیناً از اونا تبعیت می‌کنه و از خودش، وجدانش و فکرش استفاده نمی‌کنه. حتی اگر اون چهارچوب‌ها قانون باشه.

اما از دیگر نتایج پژوهش که در جدول بالا به آن اشاره‌ای نشده است، این است که زنان هر قدر از سپهر خصوصی به عرصه عمومی حرکت می‌کنند، جهت‌گیری‌های آن‌ها از شکل مراقبتی دورتر می‌شود. اساس یافته‌های به دست آمده، شدت جهت‌گیری‌های عاطفی و غمخواری در زنان با میزان حضور اجتماعی آن‌ها تغییر می‌کند و این مقوله نیز در هر دو طبقه و هر دو گروه سنی قابل مشاهده بود.

به عنوان مثال مریم به عنوان یک زن شاغل و اجتماعی استدلال می‌کند:

مریم (داستان محصول آلوده): من نگاه می‌کنم اگر محصول ۷۰٪ سود داشته باشه ۳۰٪ ضرر داشته باشه و قانون اون جامعه هم که مجوز پخش داده باشه و یک بار از روی دوش من برداشته شده من اون محصول رو بدم. به هر حال من هم نسبت به منافع خودم، کارگرای خودم و ضرری که قراره بخورم مسئولم.

و اعظم به عنوان زنی که در عرصه خانه حضور دارد، قضاوتی این‌گونه ارائه می‌دهد: اعظم (داستان محصول آلوده): آخه مگه چه فرق بین مردم خودت و مردم اون کشور وجود داره، که اگه اینجا نداشتن، بری اونجا بفروشی. آخه انسانیت کجا رفته؟ حتی اگه قانونشون هم بگه، اون قانون هم خلافه. وقتی این غذا استاندارد نداره، دیگه اون چه قانونیه که می‌یاد اون رو تأیید می‌کنه. این کار سودجوییه. نباید این محصول رو به هیچ قیمتی. حتی اگه تموم سرمایه‌ات ریخته بشه دور.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش مؤید این است که زنان و مردان به‌رغم اینکه استدلال‌ات مشترکی را در قضاوت‌های اخلاقی از خود نشان می‌دهند، اما در مواردی نیز جهت‌گیری‌های اخلاقی آن‌ها از هم فاصله می‌گیرد. لذا می‌توان گفت که ارتباط جهت‌گیری‌های اخلاقی با جنسیت امری مطلق و همه‌جانبه نیست، اما نوعی دوگانگی جنسیتی در خصوص نحوه قضاوت‌های اخلاقی آن‌ها قابل مشاهده است. آنچه که از نتایج این پژوهش پیرامون جوهره تفاوت‌های جنسیتی در قضاوت‌های اخلاقی استخراج می‌شود به صورت زیر قابل دسته‌بندی است:

- جهت‌گیری استدلال به سمت موازنه سود و ضرر
- جهت‌گیری به سمت سود کم‌تر
- جهت‌گیری استدلال با اعتباردادن به منطق
- جهت‌گیری با اعتباردادن به احساس
- جهت‌گیری استدلال به سمت اغنای قانونی
- جهت‌گیری به سمت اغنای درون
- جهت‌گیری استدلال به سمت حصول نتیجه



- جهت‌گیری به سمت حفظ روابط
- جهت‌گیری استدلال به سمت حل مسئله
- جهت‌گیری به سمت واگذاری مسئله
- جهت‌گیری استدلال با قطعیت
- استدلال با تردید (عدم قطعیت)
- جهت‌گیری استدلال به سمت مسئولیت
- جهت‌گیری به سمت علایق

تحلیلی که می‌توان بر پایه این یافته‌ها در مقایسه با سایر یافته‌ها ارائه داد این است که علی‌رغم اینکه در بسیاری از پژوهش‌های غربی، فاصله جنسیتی در قضاوت‌های اخلاقی در حال کاهش یا حذف شدن است، اما این امر در جامعه ایران که بخش بسیاری از زنان در عرصه خصوصی و خانوادگی حضور دارند و اینکه همچنان در سپهر عمومی، رهبری اخلاقی مردانه حاکم است، می‌توان جهت‌گیری‌های نسبی متفاوتی را در زنان و مردان در حیطه قضاوت‌ها اخلاقی مشاهده کرد. به عبارتی تفاوت‌های استدلالی و معنایی زنان و مردان در قضاوت پیرامون یک موقعیت اخلاقی به وضوح قابل مشاهده و دسته‌بندی است. بدین نحو که در نگاه اول شاید هر دو جنس به یک تصمیم مشترک پیرامون یک موضوع اخلاقی برسند و لذا این امر به ذهن متبادر شود که آن‌ها هیچ تفاوتی با یکدیگر در انتخاب‌های اخلاقی‌شان ندارند، اما زمانی که به عمق و کنه دلایل و استدلال‌ات آن‌ها پیرامون چرایی و چگونگی رسیدن به آن تصمیم رجوع می‌کنیم و مسائل درونی آن‌ها را کاوش می‌کنیم، تفاوت‌های ملاحظه‌پذیری مشاهده می‌شود. بنابراین، نتایج این بخش از پژوهش همسو با نگرش‌های کلبرگ و گیلیگان است. همچنین پژوهش تولویست و کوور^۱ در سال ۲۰۰۵، که در آن ۴۰ کودک دوره پیش دبستانی را در فرایند بازی‌ها بررسی کردند و نشان دادند که در این فرایند پسران بیش‌تر از دختران به قوانین اخلاقی استناد می‌کنند و در بین قوانین اخلاقی، به مقوله عدالت و حقوق بیش‌تر ارجاع می‌دهند. اما دختران برای حل تعارض به جای استفاده از قواعد، ترجیح می‌دهند که از گفتگوی رایج و گسترده استقبال کنند، همسو با نتایج این

پژوهش است. مطالعه برهانی، عباس زاده و محسن پور (۱۳۷۵) و رفیعی (۱۳۸۹) نیز مؤید همین مسئله است. البته مطالعاتی چون گرتروود نانر وینکلر^۱ (۲۰۰۲) و پژوهش شفیع (۱۳۸۸) و آقابابایی (۱۳۹۰) این نوع رابطه بین اخلاق و جنسیت را رد می‌کند.

لذا بنابر یافته‌های این پژوهش زنان و مردان بر مبنای دلایل متفاوت دست به انتخاب‌های اخلاقی می‌زنند و در میان استدلال‌هایی که به کار می‌برند و معانی ذهنی که به یک پدیده اخلاقی می‌دهند، زاویه و جهت‌گیری وجود دارد. البته، باید گفت که این جهت‌گیری امری مطلق، فراگیر و قطعی نیست و این‌گونه نیست که همواره و در هر موقعیت اخلاقی، الزاماً تفاوت‌های اساسی قابل استخراج باشد، بلکه این نتایج و دستاوردها برآیند بررسی مجموعه گسترده‌ای از قضاوت‌های آن‌ها است، لذا اگر بخواهیم به صورت مصداقی این امر را بررسی کنیم، ممکن است در همه مصداق‌ها، این جهت‌گیری‌ها قابل مشاهده نباشد و این برخلاف آنچه است که گیلیگان مدعی آن است. نتایج پژوهش شیمیزو^۲ در سال ۲۰۰۱، در کشور ژاپن، نیز همین مسئله را تأیید می‌کند به نحوی که هم زنان و هم مردان ژاپنی در آنچه که گیلیگان غمخواری زنانه می‌نامد مشترک هستند و این مقوله امری صرفاً زنانه نیست.

مسئله مهم دیگر این است که ناظر به یافته‌های این پژوهش می‌توان ادعا کرد که قضاوت اخلاقی فرد در عین اینکه می‌تواند مبتنی بر احساسات و عاطفه باشد، می‌تواند در سطوح بالای اخلاقی نیز قرار بگیرد. یافته‌های این پژوهش به طور آشکارا این قضیه را رد می‌کند که کلبگ بیان می‌کند زنان به جهت اینکه مبتنی بر احساسات و عواطف تصمیم‌گیری می‌کنند، پس از درک پایین‌تری از تفکر اخلاقی بهره‌مند هستند. نظریات اخلاقی سنتی مدعی است که زنان از آن جهت که نمی‌توانند مبتنی بر عقلانیت و عدالت، قضاوت‌های اخلاقی خود را شکل دهند پس در سطوح پایین اخلاقی متوقف می‌شوند، اما این پژوهش نشان می‌دهد که قضاوت اخلاقی یک فرد می‌تواند مربوط به سطوح بالایی از درک و رشد اخلاقی باشد، اما در عین حال، زیربنای استدلالی او عواطف و احساساتش باشد. به عنوان مثال «زهر» به جهت اینکه از روحیه مراقبتی بالایی بهره‌مند است، در تصمیم اخلاقی خود پیرامون بمباران شهرهایی از کشور دشمن، اینگونه استدلال می‌کند «که مردم آن‌ها نیز مانند مردم خود ما هستند، ما چطور

-
1. Gertrud Nunner-Winkler
 2. Hidetada Shimizu



می‌توانیم که تحمل کنیم همان بلایی که سر ما آمده‌است حالا گریبان‌گیر آن‌ها بشود.» این نوع قضاوت به‌رغم اینکه سطح بسیار بالایی از رشد اخلاقی را نشان می‌دهد و در آن فرد این توانایی را پیدا می‌کند که بتواند خود را در جای دیگری بگذارد، اما استدلال او مبتنی بر مراقبت و عواطف اوست. بنابراین، به نظر می‌رسد که این ادعا که زنان به جهت تکیه بر عواطف، نمی‌توانند تصمیماتی مبتنی بر سطوح بالای اخلاقی بگیرند را، چندان معتبر به نظر نمی‌رسد.

در طرف مقابل نیز این ادعا که تصمیم‌گیری بر مبنای عدالت و عقلانیت، الزاماً سطوح بالای رشد اخلاقی را نشان می‌دهد نیز قابل‌خنده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که یک استدلال اخلاقی می‌تواند مبتنی بر عدالت و عقلانیت باشد، اما به یک انتخاب اخلاقی سطح پایین منجر شود. به عنوان مثال نمونه‌های متعددی که دربرگیرنده عقلانیت مبتنی بر سود فردی و ترس از ضرر است که عموماً منجر می‌شد که در مردان با استناد به این استدلال از تصمیمات اخلاقی در سطوح بالا چشم‌پوشند. به عنوان نمونه «آیدین» معتقد بود که او می‌بایست حساب سود و ضرر خودش را بکند و مشتری هم که باید مواظب سود و زیان خودش باشد و بفهمد که چه چیزی را باید بخرد و با این استدلال فروش محصول آلوده را خلاف وجدان اخلاقی خودش نمی‌پندارد.

بنابراین، به نظر می‌رسد که نمی‌توان مدعی شد که تأسی به اصول مبتنی بر منطق و عقلانیت همواره خواهد توانست تصمیمات اخلاقی انسانی‌تری را شکل دهد و این نقض تصورات اخلاق سنتی است که همواره زنان را به جهت دوری یا ضعف در منطق و عقلانیت به حاشیه رانده و آن‌ها را موجودات کم‌تر اخلاقی معرفی کرده‌است که عموماً سرگرم پرداختن به مسائل جزئی و کوچک هستند و توانمندی تصمیمات برجسته و بزرگ انسانی را ندارند. لذا برخلاف آنچه پنداشته می‌شود، لزومی ندارد که فرد بر اساس اصول انتزاعی چون حقوق و عقلانیتی که اخلاق سنتی به آن تکیه دارد، بیندیشد تا بتواند اصول انسانی و اخلاقی جهانی را مد نظر خود قرار دهد. بلکه گاهی یک انتخاب اخلاقی که سطح بالای را از رشد اخلاقی نشان می‌دهد، می‌تواند مبتنی بر توجه به پیچیدگی‌ها و ابعاد مختلف یک موقعیت یا گرایش‌های مراقبت‌محور و عاطفه بنیان- که از خصوصیات اخلاقیات زنانه شمرده می‌شود- استدلال شده باشد و این حاکی از این است که برخلاف ادعای رایج در اخلاق سنتی، دیدگاه زنانه در

اخلاق نیز می‌تواند داعیه‌دار شناخت سطوح بالای انتخاب و تصمیم اخلاقی باشد. پژوهش پسو، میری، سویل^۱ (۲۰۱۰) نیز مؤید همین نظر است سطوح استدلال‌های مراقبت‌محور به طور مثبتی در رابطه با سطح فرا اخلاقی کلبرگ قرار می‌گیرد و لذا به طور منفی در رابطه با مرحله منافع فردی است. همچنین عنصر عاطفه متغیری است که در هر دو نوع استدلال، هم در میان مردان و هم در میان زنان قابل مشاهده است. آن‌ها همچنین نشان می‌دهند که رابطه میان همدلی عاطفی و استدلال اخلاقی وابسته به جنسیت است و این رابطه بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که تئوری‌های گذشته بیان می‌دارند.

نکته دیگر اینکه حضور زنان در جایگاه‌های عمومی، دلیلی بر این نیست که استانداردها و استدلال‌های اخلاقی آن‌ها توانسته باشد به زندگی اجتماعی تزریق شود و آن‌طور که نل نادینگز انتظار دارد، بتواند نگرش‌های بدیلی را به صورت مراقبت‌محور در عرصه عمومی به وجود آورد. چراکه زنان و مردان پیش از آنکه در عرصه عمومی با یکدیگر در تعامل باشند، در عرصه خصوصی در کنار یکدیگر هستند و این هم‌نشینی الزاماً به حاکم شدن گرایش‌های زنانه یا مردانه بر سپهر خانوادگی منجر نمی‌شود، بلکه در همین عرصه نیز زنان و مردان به طور مستقل، از جهت‌گیری‌های درونی‌شده خود در قضاوت‌های اخلاقی‌شان استفاده می‌کنند. اما به طور کامل هم نمی‌توان ناقض این تأثیرات دوسویه بین زنان و مردان شد، چرا که بررسی یافته‌های پژوهش این مسئله را تأیید می‌کند که زنانی که از حوزه خصوصی و خانوادگی فاصله گرفته و به سپهر عمومی ملحق شده‌اند، جهت‌گیری‌های مراقبتی آن‌ها کم‌رنگ‌تر می‌شود، به نحوی که استدلال‌های اخلاقی آن‌ها زاویه کم‌تری را با مردان پیدا کرده است. و لذا عموماً زنان خانه‌دار در قضاوت‌های خود، از استدلال‌های مبتنی بر عواطف، تردید و احساسات بیش‌تر استفاده می‌کنند، ولی زنان شاغل دلایل مبتنی بر منطق، قطعیت و حل مسئله بیش‌تر به کار می‌برند.

در انتها باید گفت به نظر می‌رسد که حوزه مطالعاتی اخلاق و جنسیت، به عنوان یک حوزه دانش اجتماعی، در جامعه ایران نیازمند پژوهش بیش‌تری است و بررسی زمینه‌های مؤثر بر انتخاب‌ها و نگرش‌ها و قضاوت‌های اخلاقی افراد هنوز نیازمند کار علمی دقیق‌تری است. به عنوان مثال آیا می‌توان ادعا کرد که ممکن است قضاوت‌های اخلاقی افراد در موقعیت‌های



فرضی در برابر موقعیت‌های واقعی تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته باشد؟ یا اینکه جامع‌پذیری در تربیت اخلاقی دختران و پسران در جامعه ایران چه نقشی را ایفا می‌کند؟ آیا می‌توان این موضوع را بررسی کرد که منابع همسانی و تفاوت جنسیتی در قضاوت‌های اخلاقی چیست؟ چه الگویی را می‌توان پیرامون رشد اخلاقی زنان و مردان در جامعه ایران ارائه داد؟ این‌ها همه مسائلی هستند که امید است پژوهشگران و محققان به آن‌ها توجه کنند و به پاسخ‌هایی علمی و شایسته برای آن‌ها دست یابند.



منابع

- آقابابایی، ناصر (۱۳۹۰). تبیین موضوع و تحلیل اخلاقی اتانازی، معرفت/اخلاقی، سال ۳، ش ۳، صص ۱۳۷-۱۵۱.
- اسکویی، فاطمه و پیروی، حمید (۱۳۸۴). پژوهش کیفی در پرستاری. تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی.
- اسلامی، سیدحسین (۱۳۸۷). «جنسیت و اخلاق مراقبت»، *مطالعات راهبردی زنان*، زمستان ۱۳۸۷، ش ۴۲.
- اشتراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۷). *اصول روش پژوهش کیفی نظریه مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها*. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اکبری، رضا (۱۳۸۸). «حل تعارضات اخلاقی بر پایه اخلاق فضیلت» فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، سال ۳، ش ۳۴، صص ۸۳-۹۹.
- برهانی، فریبا، عباس زاده، عباس و محسن پور، محدثه (۱۳۸۹). «تبیین معنی حساسیت اخلاقی در دانشجویان پرستاری: یک پژوهش کیفی» *اخلاق پزشکی*، سال ۶، ش ۲۲، صص ۹۲-۱۱۴.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نی.
- پرتر، الیزابت (۱۳۸۳). *علم اخلاق زنانه نگر*، ترجمه سوگند نوروزی زاده، ناقد، سال اول، شماره ۲، صص ۹۳-۱۳۷.
- تانگ، رزمی (۱۳۸۲). «اخلاق فمینیستی - فمینیسم و دانش‌های فمینیستی»، ترجمه عباس یزدانی، *مجموعه مقالات دایره المعارف روتلیج*. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۷). «پدیدارشناسی دین»، *مجله دین پژوهی*، شماره ۲۱.
- رحمتی، حسینعلی (۱۳۸۷). «چرایی و چگونگی نقد فلسفه اخلاق فمینیستی». *زن در توسعه و سیاست*، زمستان ۱۳۸۷، دوره ۶، ش ۴.
- رفیعی، افسانه (۱۳۸۶). *تأثیر جنسیت، مقطع تحصیلی، دینداری و سابقه کار بر تصمیم‌گیری اخلاقی حسابداران در ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه تهران.
- شفیعی، مرتضی (۱۳۸۸). *اثرات فرهنگ بر تصمیم‌گیری اخلاقی حسابداران*، پایان نامه



کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه تربیت مدرس.
 فلیک، اووه. (۱۳۸۷). درآمدی بر پژوهش کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
 کاظمی، حسین و دانایی فرد، حسن (۱۳۹۰). پژوهش‌های تفسیری در سازمان استراتژی‌های
 پدیدارشناسی و پدیدارنگاری. تهران: امام صادق.
 کدیور، پروین (۱۳۷۸). روانشناسی اخلاق، تهران: آگه.
 کیلن، ملانی، و اسمتانا، جودیت (۱۳۸۹). رشد اخلاقی کتاب راهنما ۲ جلد، ترجمه محمدرضا
 جهانگیرزاده، علیرضا شیخ شعاعی و سید رحیم راستی تبار. تهران: پژوهشگاه علوم و
 فرهنگ اسلامی.
 لطف آبادی، حسین (۱۳۸۸). «روان‌شناسی رشد اخلاقی / ارزشی و دینی در نوجوانی و
 جوانی»، مجله حوزه و دانشگاه، سال ۱۳۸۸، ش ۲۹.
 مک لافلین، جانیس (۱۳۸۹). زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران:
 شیرازه.
 ماندلباوم، موریس (۱۳۹۲). پدیدارشناسی تجربه اخلاق. ترجمه مریم خدادادی، تهران: ققنوس

- Armstrong, W. (2009). "moral dilemma", Encyclopedia of hic, vol.2.
- Brown, L. M. & Gilligan C (1992). Meeting at the crossroads: women's psychology and girls' development. *British Journal of Educational Psychology*.
- Gilligan, Carol (1982). *In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Juujarvi. S. , Myyry L. , Pessa, K (2010). " Does care reasoning make a difference? Relations between care, justice and dispositional empathy", *Journal of Moral Education*, vol 39, Issue 469-489
- Noddings. Nell. (1994). "Caring: A Feminine Approach to Ethic & moral Education", Berkeley: University of California Press.
- Nunner- Winkler , Gertrud (2002), " Is there a Female Morality?", *Applied Ethics: Critical Concepts in Philosophy Ruth Chadwick and Doris Sehroeder*. V. 1, P. 344.
- Nye, Andrea (1996). "Feminist Philosophy", in: *MacMillan Compendium Philosophy and Ethics*, ed. by: Donald M. Borchert, New York: MacMillan Library Reference.
- Shimizu. H. (2001). "Japanese Adolescent Boys Senses of Empathy and Carol Gilligans perspectives on the Morality of Care: A phenomenological Approach", *Culture Psychology*, vol.7, N. 4, pp 453-475.

Singer, Peter (1997). *How are we to live?: Ethics in an age of self-interest*, Oxford: Oxford University Press.

Tong, rosemarie (2007). " Feminist Ethics"/ Sited in: www. Plato. Stanford.edu/entries/feminist-ethics.

Tulviste. T. & Koor. M.(2005)." Gender-Related Preferences in the Use of Moral Rules and Social Conventions in Preschoolers' Dyadic Play", *Sex Roles*, Vol. 53, pp 57-67

Walker. L.J. (1996). "Sex differences in moral development". *Moral behavior and development*, vol.2.





نویسندگان

z.khosravi@alzahra.ac.ir

زهره خسروی

استاد تمام و عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (س) - دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی

s.abaszade@gmail.com

سعیده عباس‌زاده

فارغ التحصیل رشته مطالعات زنان در مقطع کارشناسی ارشد - دانشگاه الزهراء (س)





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی